

«مادر» از دیدگاه دو ادیب معاصر: پروین اعتصامی و انیسه عبود

مریم پیکان‌پور*

چکیده

در ادبیات به‌طور عام و در ادبیات ایران و سوریه به‌طور خاص، غالباً شخصیت واقعی موجود زن در جامعه ترسیم شده؛ و از آنجا که همیشه ادبیات آینه تمام‌نمای زندگی واقعی و واقعیت اجتماع است، می‌توان از این مقوله‌ها دریافت که زن در جامعه نقش مهم و کلیدی دارد و اینکه آیا در جامعه ایران و سوریه به زن چنین بهایی داده شده است یا نه، خود جای بحث است.

آنچه مسلم است، نتیجه حاصل از این تحقیق که برگرفته از *رمان النعنع البری* از انیسه عبود در سوریه و *دیوان* پروین اعتصامی و افکار او در ایران است، این است که «زن» به‌عنوان مادر، معمولاً سنگ صبور و مرکز مهر و عطوفت خانواده، و در بسیاری از موارد، سپر بلای فرزندان خود است.

اما زن به‌عنوان یک همسر، متأسفانه جایگاه قابل توجهی ندارد و مردان در این جوامع، همیشه خود را سرآمد و فرمانده و به‌نوعی، ارباب همسر خود می‌دانند و به این ترتیب، شخصیت زنان را تحقیر می‌کنند. البته حضور زن در محافل علمی و عرصه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی تقریباً کم‌رنگ است و آنچه بیشتر مشاهده می‌شود، دربین نسل جوان است که متأسفانه این حضور، حضوری متأثر از فرهنگ‌های غربی است، یعنی بیش از آنکه به علم و دانش اهمیت داده شود، در چنین محافلی به مسائل جانبی، از جمله بدحجابی و غرب‌زدگی گرایش و سوق داده می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: زن، رمان، مادر، همسر، ایران، سوریه.

*. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران.

مقدمه

صحبت درباره زن و چگونگی برخورد جوامع با او در طی قرن‌ها و عصرهای قدیم و جدید، سخنی است که زمان زیادی را به خود اختصاص می‌دهد؛ بنابراین، در این مقاله تلاش شده است به بعضی از ارزش‌های زنان به عنوان یک انسان مؤنث توجه شود، آنچنان که در اسلام در مرتبه دوم آفرینش قرار داده شده است، جایی که خداوند متعال می‌فرماید:

... وَصَيَّبْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالَهُ، فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ. (لقمان / ۱۴)

چنان که ملاحظه می‌شود، قرآن انسان را به شکرگزاری از خداوند در ابتدا و سپس به تشکر از والدین سفارش می‌کند. بنابراین، مادر، محور و مرکز اصلی خانواده است، چه از نظر عاطفی و تربیتی و چه از نظر سازنده بودن شخصیت انسان (صفری، ۱۳۷۴: ۹۰)؛ و به همین سبب گفته شده است:

ه الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ.

و این همان نقش بزرگ مادری است که موجب صعود و تعالی مردان می‌شود. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.» و به این دلیل است که بعضی از زنان و مردان به درجات عالی علمی و دینی و اخلاقی و ... می‌رسند.

بر این اساس، این مقاله، افکار پروین اعتصامی از ایران و انیسه عبود از سوریه درباره زن به عنوان مادر مقایسه می‌شود. ابتدا در ابتدا لازم است زندگی شخصی این دو ادیب به اجمال از نظر گذرانده شود، هرچند که در دو خانواده مختلف و تحت شرایط اجتماعی و با فرهنگ‌های متفاوت زیسته‌اند.

زندگی‌نامه پروین اعتصامی

پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ هـ. ش/ ۱۹۰۷ م. در شهر تبریز در خانواده‌ای ادیب و دانشمند به دنیا آمد و با خانواده‌اش (پدرش) به تهران رفت و مراحل تحصیلش را در این شهر سپری کرد. وی بسیاری از علوم را نزد پدرش یوسف اعتصام‌الملک آموخت. او به دو زبان

عربی و انگلیسی به خوبی صحبت می‌کرد. پروین از زمان کودکی‌اش به نظم و شعر روی آورد و آنچنان پیشرفت کرد که در محافل ادبی و شعر با دیگر ادبای بزرگ، مانند مرحوم علامه دهخدا، ملک‌الشعراء بهار و... شرکت می‌کرد. سپس ازدواج کرد، ولی در زندگی زناشویی‌اش توفیقی نیافت و هرگز مادر نشد. به همین سبب، این مرحله از زندگی‌اش بر افکار و عقایدش اثر گذاشت و دائماً سعی می‌کرد دختران را به تعلیم و تحصیل و تحقیق تشویق کند. وی ازدواج زود هنگام را رد می‌کرد و در نهایت، در عنفوان جوانی، در ۳۵ سالگی درگذشت. از آثار او دیوانی مشتمل بر ۶۵۰۰ بیت است.

زندگینامه انیسه عبود

ادیب سوری، انیسه عبود، نویسنده و رمان‌نویس، در سال ۱۹۵۷م. در شهر جبلة متولد شد. وی تحصیلات خود را در مدارس شهر جبلة ادامه داد. او مهندس کشاورزی است و در روزنامه‌ها مقاله می‌نویسد؛ همچنین عضو مجمع داستان و رمان‌نویسان است و داستان‌ها و اشعار اولیه خود را در روزنامه‌ها و مجلات سوریه منتشر ساخته است. از تألیفات ایشان اسخین تنزع الأفتعه - (هنگامی که پرنس‌ها برداشته می‌شوند)، مجموعه داستان (دمشق، ۱۹۹۱)؛ بقی فی سنابل الذاکره - (آتشی در خوشه‌های خاطرات)، مجموعه داستان (۱۹۹۴)؛ شوکاه - الکلام (کلک کلام)، شعر (۱۹۹۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

نظر پروین اعتصامی درباره «مادر»

پروین هرگز به مقام بزرگ مادری نایل نشد؛ اما مراحل مختلف زندگی زنان، از جمله مادربودن را به خوبی به تصویر کشیده است. «علی‌رغم اینکه او هیچ فرزندی نداشت و از مهر مادری محروم بود، این عواطف و احساسات در بین شعرهایش کاملاً مشهود است.» (دستغیب، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۱، ص ۱۸)، آنجا که می‌گوید:

حدیث مهر کجا خواند طفل بی‌مادر نظام و امن کجا یافت ملک بی‌سلطان

(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۲۷۲)

پروین اعتصامی به موضوع نیاز عاطفی مادر و فرزند به یکدیگر توجه داشت و به همین خاطر در بسیاری از قصایدش، گاهی از زبان فرزند و گاهی از زبان مادر، به نیاز عاطفی آنها اشاره می‌کند و در مواقعی، قصهٔ دلسوزی‌ها و عشق بین مادر و فرزند را حکایت می‌کند:

دختری خرد شکایت سر کرد	که مرا حادثه بی‌مادر کرد
چرخ را عادت دیرین این بود	که به افتاده، نظر کمتر کرد
مادرم مُرد و مرا در یم دهر	چو یکی کشتی بی‌لنگر کرد
آسمان، خرمن امید مرا	ز یکی صاعقه خاکستر کرد
چه حکایت کنم از ساقی بخت	که چو خونابه درین ساغر کرد
مادرم بال و پرم بود و شکست	مرغ، پرواز به بال و پر کرد
من، سیه‌روز نبودم ز ازل	هرچه کرد، این فلک اخضر کرد

(همان، ص ۱۷۶)

چنان‌که مشاهده می‌شود، پروین، در این قصیدهٔ داستانی، شخصیت مادر را مانند دو بال برای پرواز فرزندان می‌داند و یا وقتی که کودکی مادرش را ازدست می‌دهد، خود را تنها و بدون پشتیبان در هستی، مانند کشتی بی‌لنگر در دریا می‌یابد.

پس کودک مادرش را اساس و پایهٔ زندگی‌اش می‌داند؛ «چرا که مادر، همان عنصر مهم است و او به‌معنای بیولوژیکی مادر نیست، یا فقط کسی که توانایی بارداری و زاییدن و شیردهی داشته باشد؛ بلکه مادری، غیر از مؤنث‌بودن است و مادر بودن نیازی است که هر کسی به آن احتیاج دارد و هر زنی نیازمند است که این احساس را تجربه کند و فقط فرزند نیست که به مادر نیاز دارد، بلکه مادر نیز به مادر بودن نیاز دارد و مادری، همان پاسخ طلب فرزندان از مادران است.» (السحمرانی، ۱۹۸۹م).

بنابراین اگر در اشعار این شاعر لطیف طبع غور کنیم، با دلسوزی بسیار زیادی که او از اعماق قلبش نثار می‌کند، مواجه می‌شویم؛ چنان‌که خصوصیات زن را به‌تصویر می‌کشد و از عشق و عواطف و احساسات او به فرزندش صحبت می‌کند. وی اشعاری با مضامین بسیار عمیق را به‌نظم می‌کشد؛ مانند آنچه در خلال قصیدهٔ «حدیث مهر» (دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۸۸) مشاهده می‌شود:

گنجشک خرد گفت سحر با کبوتری
آفاق روشن است، چه خُسی به تیرگی
در طرف بوستان، دهن خشک تازه کن
بنگر من از خوشی چه نکوروی و فربهم
گفتا حدیث مهر بیاموزدت جهان
گرد تو چون که پُر شود از کودکان خرد
روزی که رسم و راه پرستاری‌ام نبود
گیرم که رفته‌ایم از اینجا به گلشنی
تا لحظه‌ای است، تا که دمیده است نوگلی
در پرده، قصه‌ای است که روزی شود شبی
خوشبخت طائری، که نگهبان مرغکی است
فریاد شوق و بازی اطفال، دلکش است
هرچند آشیان گلین است و من ضعیف
ترسم که گر روم، برد این گنج‌ها کسی
از سینه‌ام اگرچه زبس رنج، پوست ریخت
شیرین نشد چو زحمت مادر، وظیفه‌ای
پرواز، بعد ازین هوس مرغکان ماست

کآخر تو هم برون کن ازین آشیان سری
روزی پیر بین چمن و جوئی و جری
گاهی ز آب سرد و گه از میوه تری
نگ است چون تو مرغک مسکین لاغری
روزی توهم شوی چون من ای دوست مادری
جز کار مادران نکنی کار دیگری
می‌دوختم بسان تو، چشمی به منظری
با هم نشسته‌ایم به شاخ صنوبری
تا ساعتی است، تا که شگفته است عبهری^۱
در کار نکته‌ای است که شب گردد اختری
سرسبز، شاخکی که بچینند از آن بری
وانگه به بام لانه خرد محقری
باور نمی‌کنم چون خود کنون توانگری
ترسم در آشیانه افتد ناگه آذری^۲
ناچار رنج‌های مرا هست کیفری
فرخنده‌تر ندیدم این، هیچ دفتری
ما را به تن نماند ز سعی و عمل، پری

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پروین، حکایت کبوتر و گنجشک را از زبان آن دو
به‌نظم می‌کشد و می‌گوید که کبوتر به‌خاطر جوجه‌هایش از لانه‌اش خارج نمی‌شود که
تنها نماند. او مانند پزشک و پرستار و نگهبانی برای فرزندان است و از ترس مواجه‌شدن
فرزندان با مشکلات و خطرهای، از آنها مواظبت می‌کند و این کار برای او بسیار لذت‌بخش
است، چراکه او عاشق وظیفه‌نگهداری و مراقبت است. شرح شیرینی وظیفه‌مادری و نیز
شیرینی تحمل درد و رنج‌های مادر از زبان کبوتر، خود کار زیبایی است که پروین به آن
دست زده است. وی اشاره می‌کند که کبوتر قبل از اینکه فرزندی داشته باشد، فقط به مناظر

زیبا و گردشگاه‌ها نگاه می‌کرده است اما بعد از اینکه فرزندان او به دنیا آمدند، به مراقبت و انجام وظیفه مهمی که به‌عهده او نهاده شده است، روی می‌آورد و می‌گوید هرکس باید به بهترین وجه به وظیفه خود عمل کند و چه زیبا است نگاه کردن به کودکان و شنیدن صدای آنها.

دیدیم که این شاعر ادیب چگونه دلسوزی مادر بر فرزندان را ترسیم می‌کند و بیان می‌دارد که مادر علی‌رغم همه مصیبت‌ها و رنج‌هایی که متحمل می‌شود، شیرینی زندگی را احساس می‌کند. بنابراین، باینکه پروین مادر نشد، این احساس زیبا را در خود نکشت و حبس نکرد و درس مادری را از مدرسه قلبش و از معلم سرشت پاکش آموخت و روح شاعرانه‌اش باعث شد که به آسمان پرندگان پرواز کند و نغمه‌های مادری را به گوش همه مردم برساند. با این آهنگ‌ها، دلسوزی مادران با طنین محبت و انسانیت ممزوج می‌شود؛ و پروین این‌گونه توانست این ادبیات زیبا را بسراید.

بنابراین، هنگامی که درباره شعر پروین بحث می‌کنیم، می‌بینیم که دائماً به توضیح و تشریح شخصیت مادر به‌عنوان مظهری از مظاهر عاطفه و عشق مشغول بوده است. در اینجا قصه‌ای را نقل می‌کنیم که پروین در آن از دردهای مادر حکایت می‌کند و معتقد است که بیشتر مادران بلایا را به‌خاطر راحتی فرزندان متحمل می‌شوند و دست‌های مادران و بدن‌هایشان به خون آغشته است و آن خود دل و قلب است برای فرزندان بی‌پناهی که به امید آب و نانی خوابیده‌اند و صدای آرامش‌بخش مادرشان را نمی‌شنوند و آهسته آهسته به خواب فرو می‌روند و پلک‌هایشان از شدت ضعف و گرسنگی بسته می‌شود و چه غمگین است مادری که به‌دنبال غذای فرزندان گرسنه‌اش می‌گردد. این قصه، قصیده «آشیان ویران» است:

از ساحت پاک آشیانی	مرغی پیرید سوی گلزار
در فکرت توشی و توانی	افتاد بسی و جست بسیار
تیری بجهید از کمانی	چون برق جهان ز ابر آذار
چون بال و پرش تپید در خون	از یاد برون شدش پریدن
صیاد سیه‌دل از کمین جست	تا صید ضعیف گشت بی‌جان

بنهاد به پشتواره و بست آمد سوی خانه شامگاهان
طفالن به خیال آب و دانه خفتند و نخاست دیگر آواز
خون ریخت به کام کودکی چند برچید بساط مادری را
فرزند مگر نداشت صیاد؟

سپس در جای دیگر، پروین از رنج‌هایی که مادر در طول زندگی‌اش متحمل می‌شود، سخن به میان می‌آورد و چنان‌که قبلاً نیز عنوان شد، پروین در ابتدا، محافظت و مراقبت از فرزندان و سپس جست‌وجوی غذا را از سخت‌هایی می‌داند که مادر تحمل می‌کند و در اینجا نیز به مصیبت بزرگی که مادر در ازدست‌دادن فرزندش متحمل می‌شود، اشاره می‌کند و می‌گوید:

ای گربه، ترا چه شد که ناگاه رفتی و نیامدی دگر بار
بس روز گذشت و هفته و ماه معلوم نشد که چون شد این کار
جای تو شبانگه و سحرگاه در دامن من تهیست بسیار
ای گمشده عزیز، دانی کز یاد نمی‌شوی فراموش
فرزند ز مادرست خرسند بیگانه کجا و مهر مادر

(دیوان پروین/اعتصامی، ۱۳۷۷: ۱۴۰، قصیده «ای گربه»)

هان مادری که در ازدست‌دادن فرزندش به عزا نشسته است و با کلام محزون و غمناکش قلب هر شنونده‌ای را به‌درد می‌آورد. (بهزادی اندوه‌جردی، مجله ادبیات معاصر، ش ۲۴، ص ۳۳)

مادر همان ملکه مقدسی است که تمامی زوایای مادی زندگی شخصی‌اش را در راه محبت و عشق باطنی برای فرزندانش فدا می‌کند و هم او است که سراسر شب را نمی‌خوابد و از اعماق قلبش به چشمان معصوم و مظلوم فرزندش می‌نگرد و با مهری که در وجودش به‌بودیعه گذاشته شده است، با او همدردی می‌کند و این رأفت و محبت از رگ‌هایی که مانند نهری از غسل سرچشمه می‌گیرد و این‌گونه عطش تشنگان را برطرف می‌کند و «هنگامی که از او سؤال می‌شود که هدف تو از تحمل این‌همه درد و رنج در راه فرزندت چیست، چیزی نمی‌گوید مگر اینکه فرزندم را با تمامی وجودم دوست دارم.» (شادکام، بهمن ۱۳۵۴،

و همهٔ اینها از سفارش‌های خداوند و ائمهٔ معصومین (ع) به ما است، هنگامی که به بخشش و نیکوکاری به والدین، به‌ویژه مادر، تأکید می‌شود:

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا. (بنی اسرائیل، ۲۴-۲۳)

پس قرآنی که حجت بالغه و سخن بزرگ به‌شمار می‌آید و هیچ‌گونه مبالغه و غلوی در آن وجود ندارد و شامل حقیقت محض است، مقام و منزلت مادر را با وحی الهی مرتبط می‌داند و بر منزلت آسمانی او تأکید می‌کند.

در ادبیات پروین، نوعی احساس مادران در فقدان فرزندانشان تشریح شده است. در جایی دیگر، مثلاً در قصیدهٔ «طفل یتیم» (دیوان پروین/اعتصامی، ۱۳۷۷: ۲۵۸)، احساس فرزند در فقدان مادرش بیان شده است؛ یا در قصیدهٔ زیر:

دختری خرد، به‌مهمانی رفت	در صف دخترکی چند، خزید
آن یک افکند بر ابروی گره	وین یکی جامه به گیسوی کشید
گرچه آهسته سخن می‌گفتند	همه را گوش فراداد و شنید
گفت خندید به افتاده، سپهر	زان شما نیز به من می‌خندید
چه شکایت کنم از طعنهٔ خلق	به من از دهر رسید، آنچه رسید
مادرم دست بشست از هستی	دست شفقت به سر من نکشید
شانهٔ موی من، انگشت من است	هیچ کس شانه برایم نخرید
بهره از کودکی آن طفل چه برد	که نخندید و نه جست و نه دوید
مادری بوسه به دختر می‌داد	کاش این درد به دل می‌گنجید
من کجا بوسهٔ مادر دیدم	اشک بود آنکه زرویم بوسید
خرم آن طفل که بودش مادر	روشن آن دیده که رویش می‌دید
مادرم گوهر من بود ز دهر	زاغ گیتی، گهرم را دزدید

(همان، ص ۱۷۲، قصیدهٔ «تهیدست»)

از ادبیات مذکور، مفاهیم روحی — که به آن «روان‌شناسی» می‌گویند — را استخراج

کردیم:

مادر، محور و مرکز عاطفه و دامنش عامل رشد و نمو عاطفی در کودکان است و فرزندان به‌طور مستقیم تحت‌تأثیر مادران هستند. (صفری، ۱۳۷۴: ۹۰)

و مشاهده کردیم که پروین اعتصامی چگونه به این نکته روان‌شناسانه در ابیات مذکور اشاره کرده است:

مادرم دست بشست...

شانۀ موی من...

بنابراین مادر کسی نیست که فقط بزاید، بلکه کسی است که در کلیۀ فعالیت‌های اجتماعی و مراقبت‌ها و ایجاد نسل‌ها مشارکت می‌کند و «مسئولیت مادر فقط زدن بوسه‌های گرم بر صورت فرزندان نیست، بلکه از این محدوده فراتر می‌رود و در واقع پرورش‌دهنده فرزندان و به‌وجودآورنده آرامش روح و صداقت در آنان است...» (الجمری، ۱۹۷۷م: ۱۴۸)

اما پروین با شعرش جاودان شد، چراکه «تلاش کرد تمامی مفاهیم روحی را با مفاهیم اسلامی مخلوط کند و مفهوم بلندی که با احوالات زنان منطبق و منسجم است، استخراج کند و در مضامین شعرش نوعی از فصاحت و سلیس بودن که با طبع مردم مطلوب است را می‌بینیم...» (خلاصه مقالات و اشعار برگزیده یادواره پروین اعتصامی، ۱۳۷۶: ۵۴)، آنچنان که در قصیده «لطف حق»، قصه موسی (ع) را حکایت می‌کند و از احوال و سرگذشتی که بر موسی (ع) و مادرش گذشت، می‌گوید و اشاره می‌کند که مادر موسی (ع) با تمامی وجودش تلاش کرد کودک معصومش را نجات دهد. به همین سبب او را در صندوقی چوبی گذاشت و به دست امواج دریا سپرد و در کنار ساحل، مضطرب و پریشان ایستاد؛ درحالی که قلبش از شدت ترس به تپش افتاده بود:

مادر موسی، چو موسی را به نیل	درفکند، از گفته رب جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خرد بی‌گناه
گر فراموش کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد	آب، خاکت را دهد ناگه به باد

(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۳۳۴، قصیده «لطف حق»)

چنان‌که مشاهده می‌شود، پروین، بخشنده‌ترین و بزرگ‌ترین عواطف بشریت — یعنی عاطفه مادر و عشق او — را ترسیم کرده و «افکارش را با نغمه‌های قرآنی درآمیخته»

کی منش، ۱۳۷۸) است، آنجا که خداوند متعال در سوره مبارکه قصص، آیه ۷ می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ...».

بعد از شرح دیدگاه‌های پروین اعتصامی درباره عواطف و احساسات مادران در برابر فرزندان، باید راجع به بعضی از ابیاتی که پروین در مورد مادران سروده و توقعی که او از آنان در تربیت فرزندان با فرهنگ داشته است و در این ابیات دائماً مادران را به کسب علم و دانش تشویق می‌کند، شرح داده شود. پروین می‌گوید:

دامن مادر نخست آموزگار کودک است طفل دانشور کجا پرورده نادان مادری
(فرهنگ نو، «درباره شخصیت ادبی پروین»، سال ۱۳۳۱، شماره ۸، ص ۳۳)

در این زمینه، پروین بر بیداری و هوشیاری زنان، به‌ویژه مادران تأکید می‌کند و برایشان روشن می‌سازد که آینده جامعه در دست‌های آنان است و می‌سراید:

همیشه دختر امروز مادر فرداست ز مادرست میسر بزرگی پسران
(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۲۷۲، «فرشته انس»)

پس امتی که زانوش جاهل و سهل‌انگار و بی‌فرهنگ و بی‌توجه به تربیت فرزندان و محروم از همه حقوق شهروندی باشند، به قعر ذلت و خواری کشیده خواهد شد و این به معنای سقوط یک قسمت از دو قسمت انسانیت و به منزله سقوط کامل انسانیت است. امکان ندارد از دامن مادران بی‌قیدوبند، فرزندان شریف و کریم به وجود آیند و از وجود زنان جاهل بی‌فرهنگ، اهل فضل و فرهنگ تربیت شوند و از نطفه زنان پلید عامی، مردان متفکر و شعور عالی منعقد شوند. (المودودی، ۱۹۷۵ م: ۱۸۴)

بدون شک، پروین، مظهری از مظاهر زنان با فرهنگ و لطیف است. او الگویی برای همه دختران و زنان است. پروین دوست داشت که زنان و دختران به‌عنوان مادران، با فرهنگ باشند و در بین اشعارش زنان را به کسب علم و دانش فرا می‌خواند:

پستی نسوان ایران جمله از بی‌دانشی است مردیازن برتری و رتبت از دانستن است
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن تا نگوید کس پسر هوشیار و دختر کودن است
(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۳۷۰، «نهال آرزو»)

این شاعر بزرگ، علم‌آموزی را دائماً به زنان تأکید می‌کند، چنان که در سخنرانی‌اش در سوم جوزای ۱۳۰۳ (ه.ش.۰) در مراسم فارغ‌التحصیلی از مدرسه دخترانه آمریکایی بیت‌آل

گفت:

شرق به بلایا و مصیبت‌های مختلفی دچار شده و ناتوان شده و از دیگر سرزمین‌ها عقب مانده و از عوامل این عقب‌ماندگی، همان عدم توجه به تربیت مادران است؛ به‌گونه‌ای که او را عضوی بی‌فایده و رها در بشریت می‌داند و این‌گونه نیمی از قدرتشان در جامعه انسان را جاهل و گمراه قرار داده‌اند و به همین سبب، مادران جاهل و عقب‌مانده از همه چیز باقی مانده‌اند و کودکان و فرزندان را با جهل و بی‌سوادی بزرگ کرده‌اند و فرزندان بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شدند اما محروم از یک تربیت صحیح در داخل خانواده‌هایشان و دور از هر ادب و پاکی در خارج از منزل و همه اینها جمع می‌شود و منجر به اضمحلال و انحلال ۸۰ میلیون انسان در آسیا می‌شود و دیگر کشورها سرزمین ما را به عقب‌ماندگی محکوم می‌کنند. (محاضره - پروین فی ثالث جواز فی مراسم التخرج من مدرسه - اناثیه - امریکه - بیت‌آل)

پروین بر پیشرفت مادران تأکید می‌کند و پیشرفت آنان را نه فقط به‌خاطر خود زنان و مادران مهم می‌داند، بلکه آنچه بر آن اصرار می‌ورزد، زندگی فرزندان و آینده جامعه است و در واقع همان حیات جامعه است که به‌دست فرزندان است؛ و این مربی و معلم اخلاق، بر والدین و به‌ویژه مادر در تربیت فرزندان به‌صورت اصولی و فرهنگی سخت‌گیری می‌کند و یادآور می‌شود که نقش مادر در رشد شخصیت فرزندان اثرگذار است و چنین می‌سراید:

اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ بزرگ بوده پرستار خردی ایشان
به گاهواره مادر به کودکی بس خفت سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان
چه پهلوان و چه سالک چه زاهد و چه فقیر شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۲۷۲)

دیدگاه این شاعر دانا درباره «مادر» چنین است:

بر مادران واجب است که خود را به زینت علم و دانش و فنون آراسته کنند تا به اهداف عالیّه خود برسند». (یوسفیان، نشریه فرزانه، ش ۳۳)

با دقت در اشعار پروین، می‌بینیم که ابیات شعری زیبایی او در شأن و منزلت مادر به‌عنوان یک معلم انسان‌ساز و یک راهنما برای فرزندان است. به‌نظر او، امکان ندارد که کودکی عاقل و فهیم از مادری جاهل به‌وجود آید و این دیدگاه در تصویری که پروین در اشعارش از

مادران فهیم و تحصیلکرده و عاقل از زبان پرندگان ارائه می‌دهد، کاملاً مشهود است:

با مرغان خویش، چنین گفت ماکیان
کای کودکان خرد، گه کارکردن است
روزی طلب کنید، که هر مرغ خرد را
اول وظیفه، رسم و ره دانه چیدن است
فریاد شوق و بازی طفلانه، هفته‌ای است
گر بشنوید، وقت نصیحت شنیدن است
از چشم طائران شکاری، نهان شوید
گویند با قبیله ما، باز دشمن است
هر نقطه را به دیده تحقیق بنگرید
صیاد را علامت خونین به دامن است
جایی که آب و دانه و گلزار و سبزه‌ای است
آنجا فریب خوردن طفلان، مبرهن است

(دیوان پروین اعتصامی، ۱۳۷۷: ۳۳۸-۳۳۷، قصیده «مادر دوراندیش»)

ما از احساس پروین و تأکید او بر کسب علم و دانش و فرهنگ آگاهییم و می‌دانیم شعر او تجلی نور خورشید اسلام در افق‌های ایران اسلامی ما است و او است که چشمان مردم را به روی تفکرات اسلامی در مورد مادر و شأن و منزلت او گشود و از این راه همه افکار نادرست درباره زن را از صفحه اذهان پاک کرد و گفت: «بر مادر است که منشأ و منبع تربیت نسل جوان باشد، چرا که آنان وارث جامعه در آینده‌اند». (خلاصه مقالات و اشعار برگزیده یادواره پروین اعتصامی، ۱۳۷۶ ه. ش.: ۹۱)

دیدگاه انیسه عبود درباره مادر

چنان که می‌دانیم، در اسلام همیشه و در همه حال اهمیت ویژه‌ای به منزلت و جایگاه مادر داده شده و زن به‌عنوان مادر، «ملکه نجات بشریت» نامیده شده و در قرآن آیاتی موجود است که به این مهم اختصاص یافته است؛ از جمله آنجا که خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي
وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. (لقمان / ۱۴)

پس «زن، محور و مرکز اساسی خانواده است و او همان اصل عاطفه و تربیت و سازنده شخصیت انسان است.» (صفری، ۱۳۷۴ ه. ش.: ۹۰)

زن، ملکه مقدس است که تمامی جوانب مادی و شخصی زندگی‌اش را کنار می‌گذارد و

خود را فدای راه عشق و محبت و عاطفه برای فرزندانش می‌کند. او است که در طول شب بیدار می‌ماند و از اعماق قلبش به چشمان کودک معصوم و مظلومش می‌نگرد و با عاطفه و مهر مادری با او همدردی می‌کند. او این رأفت و محبت را مانند نهری از عسل در بین رگ‌هایش جاری می‌کند و کودک را سیراب می‌کند و «وقتی از او می‌پرسند هدف تو از تحمل این همه سختی و مشقت در راه فرزندانت چیست، جوابی نمی‌دهد جز اینکه با تمام وجودم او را دوست دارم.» (شادکام، بهمن ۱۳۵۴: ۹۳)

و همه اینها و آنچه از تعالیم و وصایای خداوند و ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است، بر اکرام و احترام به والدین، به‌ویژه مادر، تأکید دارند و خداوند درباره شخصیت مادر می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا. (بنی اسرائیل / ۲۴-۲۳)

پس قرآن که حجت بالغه و کلام بزرگ الهی است و در آن هیچ نوع مبالغه و غلوی وجود ندارد و شامل حقیقت محض است، منزلت و جایگاه مادر را به وحی الهی ملحق می‌کند و منزلتی آسمانی به او می‌دهد.

اما بعد از این مقدمه درباره مادر و شخصیت و جایگاه او، باید نظر نویسندگان و قصه‌نویسان را راجع به این شخصیت بررسی کنیم و ببینیم که آیا نظر آنان نیز تأییدی بر تعالیم اسلامی ما است یا نه.

ما در داستان «ننعا بری» هم مشاهده می‌کنیم که در جای جای داستان به این شخصیت والا و مقدس اشاره شده و در هر بار دیدگاهی مثبت به این موجود مقدس ارائه شده است. اگر بخواهیم به‌طور خاص هریک از وظایف و احساسات مادر را در داستان بررسی کنیم، تقریباً می‌توان گفت که به همه عواطف و احساسات و گاه وظایف او اشاره شده است؛ به‌عنوان مثال، در مورد نگرانی‌های مادر نسبت به فرزندانش در مواردی آمده است:

كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تُعَوِّدَ إِلَى قَرَيْتِكَ، أَلَمْ تَقُلْ أُمُّكَ ذَلِكَ؟! (الننعا البری، ص ۲۳)

و یا در جای دیگری که مادر به فرزندش تأکید می‌کند که به مدرسه برود و فرزند سر

باز می‌زند و تظاهر به مریضی می‌کند و مادر با تمامی وجودش از او پرستاری می‌کند و در نهایت، وقتی فرزند را روانهٔ مدرسه می‌کند، او فرار می‌کند و باز هم نگرانی مادر که در داستان ادامه می‌یابد:

هَرَبْتُ مِنْ أُمِّي، وَلَكِنْ بَعْدَ سَاعَاتٍ أُرْسِلَ إِلَيَّ الْأَسْأَلُ ذُرَكَ الْمَدْرَسَةِ « قَيْدُونِي وَ أَخَذُونِي
جَرُونِي مِثْلَ جَرَو. نَظَرْتُ أُمِّي بِحُزْنٍ دَفِينٍ. لَكِنَّهَا لَمْ تَظْهَرْ دَمْعَتَهَا، أُمِّي لَا تَبْكِي أَمَامَ أَحَدٍ.
تَخْبِيءُ دُمُوعَهَا تَنْظُرُ أَنْ الدَّمْعَ سِلَاحَ الضُّعْفَاءِ. (همان، ص ۲۶)

از بطن داستان چنین برمی‌آید که نویسنده، دردها و رنج‌های مادر و تعلق بسیار عاطفی مادر به فرزند و برعکس را به‌خوبی به‌تصویر کشیده است؛ در جایی که یکی از شخصیت‌های داستان، خاطرات کودکی‌اش و رفتار بد ناپدری‌اش با مادرش را به‌یاد می‌آورد و با درد و غم و اندوه فراوان آن را بازگو می‌کند و می‌گوید:

سَأَلْتُ أُمِّي: لِمَاذَا تَبْكِينَ يَا أُمِّي؟ رَبَّمَا لِأَنِّي رَأَيْتُهُ مِنْذُ أَيَّامٍ يَضْرِبُهَا وَيَسْتَمُّ وَالِدَهَا، أَوْ رَبَّمَا
لِأَنِّي رَأَيْتُهُ مَ يَفْتَرِ شَهْرًا حَضِيًّا دُونَ أَنْ أُدْرَى مَا لَذِي يَدْعُوهَا لِلصَّمْتِ، تَمَنَيْتُ أَنْ أَضْرِبَهُ
مَرَّةً وَ رَأَيْتُهُ يَشُدُّ شَعْرَ لَهْمِي يَقُوُّ وَ يَضْرِبُ رَأْسَهَا بِالْجِدَارِ وَ بَعْدَ أَنْ أَنْهَكَهُ الْعَضْبُ وَهَضَعَ رَقَبًا
أُمِّي تَحْتَ قَدَمِهِ وَ هُوَ يَصْرُخُ كَالسُّعُورِ «سَادِّحَكَ» صَرَخْتُ وَ أَخَذَتْ تَبْكِي. ثُمَّ حَمَلَتْ عَصَا
هَ صَغِيرًا وَ رَحَّتْ أَضْرِبُ أَبِي بِهَا لِلتَّدَالِ. أَنَا أَضْرِبُ أَبِي؟!

بنابراین در قصه‌ها و شعرهای مختلف، مطالبی دربارهٔ «مادر» مشهود و بارز است و شاید بتوان گفت که این مسائل و موارد، همان اساس و اصل مادر بودن زن را تبیین می‌کند و مادر را به‌عنوان کانون گرم مهر و محبت و به‌ویژه صبر و استقامت در برابر مشکلات عدیدهٔ زندگی و سنگ‌ صبور فرزندان و ماوا و پناهگاه آنها در مسائل و درگیری‌های زندگی‌شان معرفی می‌کند. نکتهٔ دیگری که از محتوای داستان «النعنع البری» برمی‌آید، این است که اگر کسی به فرزند این مادر توهین و یا او را تحقیر کند، چه عکس‌العملی نشان می‌دهد:

جَدَّتِي قَالَتْ لِأُمِّي. إِنَّكَ أَبْلَهُ يَا فَاطِمَةُ، اغْرُورَقْتَ عَيْنَا أُمِّي بِالدَّمُوعِ وَ فَكَّتْ مِندِيلَهَا لِالْأَبْيَضِ
وَ لَمْ تَقُلْ شَيْئًا. (همان، ص ۲۹)

مادر در اینجا حاضر نیست حتی کوچک‌ترین توهین و بی‌احترامی به فرزندش بشود و بسیاری از اوقات آلام و دردهای خود را کتمان می‌کند و به فرزندش نمی‌گوید تا شاید فرزندش در آرامش به‌سر ببرد و چیزی از مشکلات روزگار و رنج‌ها متوجه نشود و وقتی

فرزند به بعضی از مسائل و مشکلات پی می‌برد، تازه قدر مادر و میزان صبوری او را درک می‌کند. به‌عنوان مثال، در قسمتی از داستان آمده است که وقتی معلم کودک فهمید که آن کودک پدر ندارد، محزون و غمگین شد و کودک متوجه علت ناراحتی معلمش نشد، و از مادرش پرسید:

قَلَّتْ وَالِدِي مَاتَ يَا أَيْسَهُ، أَكْفَهَرَ وَجْهَ الْمُعَلِّمَةِ، رَأَيْتُ بِنْدَهَا شَحْزَنَ فِي عَيْنَيْهَا وَ عِنْدَمَا عُدْتُ
إِلَى الْمَنْزِلِ سَأَلْتُ أُمَّيَ عَنِ سَبَبِ بُكْلِهِ الْآنِسِ وَ هِيَ لَا تَعْرِفُنِي. فَقَالَتْ أُمِّي: لِأَنَّكَ بِلَا أَبٍ
وَأَلَابٌ يَعْنِي السِّتْرُ. (همان، ص ۳۰)

در ادامه، وقتی فرزند متوجه مشکلات و غم‌های درونی مادرش می‌شود، می‌فهمد که در کلیه مراحل زندگی‌اش کمتر کمبود پدر را احساس کرده، چراکه مادرش همیشه برای او، هم پدر و هم مادر بوده است و می‌گوید:

أَقْسِمُ إِنِّي لَمْ أَفْهَمْ وَ مَا فَكَّرْتُ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أَخْذُ مِنْ أُمِّي رُبْعَ لَيْلٍ لِأَسْتَرِيهِ قِطْعَةَ حَلْوَى.
أَخَذْتُ النُّقُودَ إِلَى بَيْتِ عَمِّي وَ رَحْتُ أَنْفَرَجَ عَلَى الشَّبَابِ الْمُجْتَمِعِينَ عَلَى السَّطْحِ وَ أَمَامَهُمْ
بِرْمِيلٍ مَمْلُوءَةٍ بِالْقَمَحِ الْمَسْلُوقِ الْمُجْفَفِ وَ... (همان)

و باز هم در ادامه داستان، از نگرانی‌های مادر در مورد فرزند و اینکه چگونه و کجا و با چه کسی در ارتباط باشد، آگاه می‌شویم:

أُمِّي قَالَتْ: لَا تَقْتَرِبْ مِنَ الْغُرَبَاءِ لَا تَتَّقِ بِأَحَدٍ. قَدْ يَخْطِفُونَكَ يَا عَلُوش «أَوْلَادُ الْحَرَامِ كَثُرُ
هَ وَالسِّكِّ تَأْخُذُ وَ تَجِيبُ». (همان، ص ۳۱)

البته در جاهایی مشاهده می‌کنیم که مادر نیز پشت‌گرمی و احساس امنیت زیادی به فرزند خود دارد و گاهی فرزند پسر خود را به‌عنوان مرد خانواده تلقی می‌کند و او را پشتوانه خود می‌داند. پس در واقع، فقط فرزند نیست که به مادر تکیه می‌کند، بلکه مادر نیز به‌نوعی تکیه‌گاه خود را فرزند خود می‌داند؛ و نویسنده در قسمتی از داستان از زبان آن پسر می‌گوید:

سَأَلْتَنِي أُمِّي مَا يَكُ؟ فَقُلْتُ لَهَا: ظَهْرِي مَكْسُورٌ يَا أُمَاهُ. «يَا وَيْلَ أُمِّكَ» مَسَحْتُ عَلَى رَأْسِي
وَ شَهَقْتُ. ثُمَّ نَظَرْتُ حَوْلَهَا. وَ صَوْتُهَا يَكَادُ لَا يَخْرُجُ أَبْعَدَ مِنْ سَفْتَيْهَا. أَنْتَ رَجُلٌ يَا عَلُوش.
سَدَدْتَنِي إِلَى حِضْنِهَا. أَنْتَ رَجُلُ الْمَنْزِلِ يَا وُلْدِي. قَالَتْ أُمِّي وَ هِيَ تَلْمِزُ بَعْضَ الْحُرُوفِ الَّتِي
يَصْعَبُ عَلَيْهَا لِمَلَمَتِهَا. (همان)

در جای دیگری از داستان، به گونه‌های متفاوت از قسمت‌های قبلی، می‌بینیم که جهت داستان عوض می‌شود و از شخصیت و قهرمان اصلی داستان سخنی به میان نمی‌آید؛ بلکه آنچه به آن اشاره می‌شود، داستان و زندگی‌نامه شخص دیگری است که در آن به مصیبت‌های وارد به یک مادر در غم ازدست‌دادن فرزند خود اشاره می‌کند. نویسنده، این فقدان و مصیبت و شدت درد و رنج‌های مادر را به گونه‌ای دلخراش به تصویر می‌کشد، در آنجا که می‌گوید:

مَرَقْتُ الْأُمَّ ... ثِيَابَهَا... بَكَتْ وَ رَاحَ رَافِعٌ يَنْشَجُ أَمَامَ جَسَدِ أُمِّهِ الْبَيْضِ. رَاحَتْ الْأُمُّ تَصْرُخُ. يَا نَاسُ... يَا هُوَ... تَعَالَوْا وَ أَنْظُرُوا مُصِيبَتِي... يَا وَيْلِي... صَرَخَتْ الْأُمُّ بِأَعْلَى صَوْتِهَا أَمَامَ الْجَمِيعِ «الأمورُ يَجِبُ أَنْ تَظَلَّ كَمَا هِيَ. الزَّمَنُ عَلَيْهِ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى الْأَمَامِ لَا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْوَرَاءِ. لَا يُمَكِّنُ أَنْ يَخْرُجَ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ. الْأَيَّامُ تَمْشِي بِطَرِيقٍ مُحَدَّدٍ وَ مَرْسُومٍ. فَلَمَّاذَا نَحَاوِلُ تَغْيِيرَ هَذَا الطَّرِيقِ. قَدْرِي أَنْ يَمُوتَ رَافِعٌ. بَحَّ صَوْتُ أُمِّ رَافِعٍ. انْهَارَتْ عَلَى الْأَرْضِ تَكَادُ تَخْتَبِقُ، هَانُوا مَاءً مَاءً، الْمَاءُ الْبَارِدُ. (همان، ص ۴۸)

دیدیم که در این داستان، نویسنده به بیشترین مسئله‌ای که در مورد یک زن به عنوان «مادر» توجه و اهتمام دارد، همان تحمل درد و رنج‌ها و سختی‌های مادر در زندگی‌اش و نیز صبر و تحمل و همدردی با فرزندان خود و از خودگذشتگی‌ها و عاطفه و مهر مادری است که این خود اصل وجود مادر است؛ و بنابراین، دیدگاه این نویسنده درباره مادر، دیدگاهی شرقی است، چراکه زنان شرقی بیشترین سختی‌ها را به خاطر فرزندان خود، حتی در زمان فقدان همسرانشان تحمل می‌کنند و فداکاری و ایثار اینان زبانزد خاص و عام است.

مقایسه دیدگاه‌های پروین اعتصامی و انیسه عبود درباره مادر

آنچه انیسه عبود در *رمان النعنع/البری* بر آن تأکید دارد، به ترتیب زیر است:

۱. نگرانی‌های مادر در مورد فرزندان و احساس مسئولیت در برابر آنان؛
۲. درد و رنج‌های مادر در مسیر زندگی چه نسبت به فرزندان و چه در ارتباط با مسائل دیگر زندگی؛

۳. مادر، اسوه صبر و استقامت است و همیشه برای دیگران سنگ صبور است؛

۴. حلّ مشکلات خانواده و فرزندان و همسر توسط مادر بدون اینکه آب از آب تکان بخورد و یا حتی فرزندان چیزی از این اندوه‌ها و مشکلات متوجه بشوند؛
۵. بزرگ‌ترین مصیبت و غم بر دوش مادر، فقدان فرزندانش است که غیرقابل توصیف است.

از نکات بالا که بیانگر دیدگاه نویسنده دربارهٔ مادر است، می‌توان دریافت که «مادر» در وصف نمی‌گنجد و از صبر و مهربانی‌های او هرآنچه بگوییم، باز هم کم است و اینکه «مادر» هر کجای دنیا که باشد، در شرق یا غرب، عرب باشد یا عجم، باسواد باشد یا بی‌سواد، ...، احساسات سرشار او همیشه کانون خانواده را گرم نگه می‌دارد و پشتیبان همیشگی فرزندان خویش است.

اما آنچه پروین اعتصامی بر آن تأکید دارد:

۱. آگاهی زنان و تأکید بر اینکه آیندهٔ جامعه در دست مادران است، البته با تربیت صحیح آنها؛

۲. آگاهی و دانش‌اندوزی مادران و اثر این دانش بر فرهنگ جامعه؛

۳. اصلاح زنان و دوری آنها از هر فسادى در جامعه.

البته پروین دائماً بر مهر و مادری به‌عنوان مظهری از مظاهر عشق به فرزندان می‌نگرد و این تأکید بسیار به‌جایی است که باعث رشد و نمو فرزندان به‌صورت مناسب‌تر و بهتر می‌شود. وی سپس به درد و رنج‌های مادران که در راه فرزندانشان متحمل می‌شوند، نیز اشاره می‌کند.

نتیجه‌گیری

موضوع «زن» یکی از موضوعات مهمی است که در شرع اسلامی به‌طور کامل به آن توجه شده و تلاش بر آن بوده است که مقام و منزلت این «ملکهٔ مقدس» به او بازگردانده شود و ارزش زن در اذهان، مانند مرد و حتی بالاتر از او باشد.

بنابراین، عده‌ای از دانشمندان مرد و زن در طول تاریخ سعی کردند که این ارزش‌ها را در قالب کتاب‌ها، اشعار، داستان‌ها و مقالات بیان کنند تا افکار نادرست برخی از افراد را دربارهٔ

زن تصحیح کنند و حقوق ازدست‌رفته وی را به او بازگردانند.

آنچه مسلم است، در دین مبین اسلام، اهمیت ویژه‌ای به زنان داده شده است و قبل از آنکه علما و دانشمندان به این مهم پی ببرند، خداوند در قرآن کریم و نیز از زبان ائمه، این ارزش‌ها را درباره این موجود مقدس، بیان و تشریح کرده است.

در مقاله حاضر، ضمن آشنایی با افکار پروین اعتصامی و انیسه عبود - با دو نوع زندگی متفاوت در دو جامعه مختلف - درباره زن و شخصیت او در جوامع ایران و سوریه - که کشورهای اسلامی و شرقی محسوب می‌شوند - به این تفکر و ایده رسیدیم که بررسی مسائل مربوط به زنان و توجه و اهتمام به زن می‌تواند راهگشا و حامی بسیار مفیدی برای آنان باشد، از این رو پیشنهاد می‌شود با حمایت مسئولان، با برپایی کنگره‌ها و همایش‌ها و انجمن‌هایی، در دفاع از حقوق زنان اقدام شود و چنانچه بتوانیم در این زمینه تلاشی داشته باشیم، بالطبع می‌توانیم دیدگاه اسلام درباره زن را تبلیغ کنیم، چرا که اسلام و تعالیم دینی ما خود بهترین پشتیبان برای زنان است و آموزه‌های اسلامی ما ارزش و منزلت زن را به همه جوامع بشری نشان می‌دهد و درمقابل همه تفکرات غلط جوامع غربی و غیراسلامی قد علم می‌کند.

کتابنامه

قرآن‌الکریم.

- اردکانی، مسعود. ۱۳۷۶ هـ. ش. *یادمان پروین اعتصامی*. الطبع الاولی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- بهزادی اندوهجردی، حسین. «سیری در شعر پروین اختر چرخ ادب»، *مجله ادبیات معاصر*، ش ۲۴.
- پژوهشکده زنان. ۱۳۸۳ هـ. ش. *مطالعات زنان*. انتشارات دانشگاه الزهراء (س)، سال دوم، ش ۴.
- توذنی، کریم. ۱۳۶۴ هـ. ش. *پروین اعتصامی، بزرگ‌ترین شاعره پارسی*. تهران: تقریظ خوشدل تهرانی.
- جورجی زیدان. ۱۹۸۶ م. *تاریخ التمدن الاسلامی*. دارالهملال.
- حمود، ماجده. ۲۰۰۲ م. / ۱۴۲۲ هـ. ق. *الخطاب القسطنسیوی نماذج من سوریه*. بیروت: دارالفکر المعاصر؛ دمشق: دارالفکر.
- خلاصه مقالات و اشعار برگزیده یادواره پروین اعتصامی. ۱۳۷۶ هـ. ش. چاپ اول. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، دفتر فعالیت‌های فرهنگی.

- خمینی، روح‌الله. ۱۳۶۸ هـ. ش. صحیفه نور. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دستغیب، عبدالعلی. «ویژگی‌های شعر پروین»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۱. دهباشی، علی. ۱۳۷۰ هـ. ش. یادنامه پروین/اعتصامی. تهران: دنیای مادر. روحی فیصل، سمر. ۱۹۷۹ م. ملامح/تهویه/الستوریه - دمشق: منشورات اتحادالکتاب العرب. السحمرانی. ۱۹۸۸ م. فی التاریخ والشریعه - لبنان، بیروت: دارالنقاش. شادکام، محمدعلی. بهمن ۱۳۵۴. «زن، فرشته رحمت یا عفريت طبیعت»، مشعل آزادی. صاعدی، عبدالعظیم. ۱۳۷۷ هـ. ش. دیوان پروین/اعتصامی. چاپ پنجم. تهران: نشر ثالث. صفری، فاطمه. ۱۳۷۴ هـ. ش. زن مسلمان در جامعه اسلامی. چاپ ششم. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. عبود، انیسه. ۲۰۰۴ م. النعنع البیری. دارالسوسن للنشر. العلوی، عبدالرحمن. «مقاله شجاعه الرجال و عاطفه النساء» - ش ۲۳۶. فرهنگ نو، ۱۳۳۱، «درباره شخصیت ادبی پروین»، ش ۸، ص ۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۷۵ هـ. ش. الکافی. دارالکتب الاسلامیه. کی‌منش، عباس. ۱۳۷۸ هـ. ش. «اندرزهای حکیمانه در شعر پروین اعتصامی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. ش ۱۳۱. الجمری، عبدالامیر منصور. ۱۹۷۷ م. فی ظل الاسلابیروت: دارالمکتبه الهلال. مکنون، ثریا و صانعی پور، مریم. ۱۳۷۴ هـ. ش. بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام. چاپ دوم. مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. المودودی، ابوالاعلی. ۱۹۷۵ م. حجاب. دارالفکر. یوسفیان، جواد. «سیری در اندیشه پروین اعتصامی»، نشریه فرزانه، ش ۳۳.